

ثُریتیمی = سووم در اوستا : ثری = سه = انگلیسی :

three = لاتین : tres = فرانسه : trois = آلمانی : drei (ثری -

زَفَن = سه زبانی ، که لقب ضحاک است . در پارسی کنونی زبانت

و زفان هر دو هست . ثری - آئی ز = سه روز)

چهارم = زند : تُشیری (از * چتری که در آن نختشیرم

مانده است) = چتر = پهلوی : چار = چهار = لاتین :

quator = فرانسه : quatre (چتر - گشوش = چهار - گوش

چتر - کرن = چهار - کران ، چهار - کنار ، مربع ، چتر - دس

چهار - ده)

از پنچ = پنج تا دس = ده را با پسوند آم بکار میبرد

و برای ششم پسوند جدا گانه ای بوده و در زند ششم را نختشو و در

سانسکریت ششط می گفته اند .

پنجم = پنجم ، پنچ = پهلوی : چار

= پارسی کنونی : پنج = لاتین : quinque = آلمانی : funf =

یونانی : pente .

نختشو = ششم . نختشوش = پهلوی ، و

پ

پارسی کنونی : شش = لاتین : sex = یونانی : hex = آلمانی :

sechs = فرانسه : six = انگلیسی : six] نَحْشَوْشْ - آشپ - شش

چشم که لقب ضحاک است . آشپ = چشم از آنحش = پاسیدن

محافظت کردن ، دیدن ؛ نَحْشَوْشْ - گای : بهاوی : ~~شش~~

پارسی کنونی : شش گام . گای = قدم ، گام که از ریشه گام =

آمدن است . (گام در اوستا : گام) از همین ریشه است [

هپته = هفتم = septième هه هپتن ، هپت

هه هه بهاوی : ~~شش~~ - پارسی کنونی : هفت = یونانی : hepta

لاتین : septem - فرانسه : sept = آلمانی : sieben = انگلیسی :

seven (هپت دسی = هفدهم ، هپت - یَنحْشْتی = هفت - شاخه)

آشته = هشتم هه آشتن ، آشت = پارسی کنونی :

هشت = بهاوی : ~~شش~~ = لاتین : octo = یونانی : octo

(آشت - گئوژد = هشت زاویه)

نوم = نهم = neuvième هه نوَن ، نو = نه =

لاتین : noveme = آلمانی : neun = فرانسه : neuf = انگلیسی :

nine (نو - نپتی = نه - نسل ، نه - خلف ، نپتی از نپت = نواده که در

لاتین nepos ، neptis می باشد)

دَسَمَ = دهم = dixième دَسَن ، دَس = ده =

لاٲین : decem فرانسہ : dix = یونانی : deka — آلمانی : zehn

انگلیسی : ten (دَسِ - گایِ = ده - قدم ، ده - کام)

از یازده تا بیست پسوند آ بکار برده میشود :

آ اَوَدَس = یازدهم دَس در اوستا . آ اَوَن دَس ، آ اَوو دَس

در لاٲین . undecimus

دَوَدَس = دوازدهم دَس = لاٲین : duo-decimus

تِرِا دَس = سیزدهم دَس = لاٲین . decimus tertius

= آلمانی : dreizehnte = انگلیسی : thirteenth : تِرِا - دَسَن

= سیزده ، در لاٲین : tredecim = آلمانی : derizehn .

چَٲَر دَس = چهاردهم دَس = لاٲین : quatuor-decim

چَٲَر دَسَن = چهارده

پَنچَدَس = پانزدهم دَس = پَنچَدَسَن = پانزده = لاٲین :

quindecim = آلمانی : funfzehn = انگلیسی : fifteen

نَحْشَوَش دَس = شانزدهم دَس = نَحْشَوَشِ - دَسَن =

هَپت دَس = هفدهم ۰۰ هَپت دَسَن = هفده =

انگلیسی: seventeen

آشْت دَس = هجدهم ۰۰ آشْت دَسَن = هجده

نَو دَس = نوزدهم ۰۰ نَو دَسَن = نوزده

از ویسیتیه (۰۰ ویسیتید ، ویسَت = بیست = لاتین .

vingti = فرانسه: vingt) بیلا پسوند برتری تم بکار برده میشود

ویسایتیم = بیستم = vingtième

.....

سَتو تم = صد = centième = صد = لاتین . centum =

فرانسه cent

.....

هَتر نو تم = هزارم

ولی در زبان پهلوی و پارسی کنونی بجای همه پسوندهای بالاتنها

پسوند اُم را که از پسوند اَم (که در پنجم و دسم دیده شد)

آمده بکار میبرند چون :

یکم

از يك

چهارم

چهارم

چهارم

از چهار

از شش ششم و صد و شصت و ششم

در شماره های مرکب پارسی کنونی ، مانند زبان دیرینه پسوند باخر شماره آخری می پیوندد چون صد و بیست و هفتم و علت آنکه پسوند آم بر سایرین غایب نموده بیشتر بکار رفتن زیاد شماره هائیدست که بآنها می پیوسته است .

۲ - پسوند او مَنَد سَر کَر د ، ئی مَن د پَر د ، مَن د کَر د (۲۸ - ک) - : برای دارائی

مَر گومَن د کلد سَر کَر د = میرا

سوتی مَن د و سَر کَر د = سود مَن د

دانش مَن د و سَر کَر د = دانش مَن د

۲۱ - پیشوند آن س - برای نائی (۲ - پ)

۲۲ - پسوند آنک س ر و - (۸ - ک)

۲۳ - پسوند آنی ، س ر د ، اینی س ر د - برای مادینه کی (د - پ) :

آهرو بانی س ر د س ر د = اشو (مادینه)

آهرو بینی س ر د س ر د = اشو (مادینه)

۲۴ - پسوند آوَن د س ر د ، ایوَن د س ر د ، وَن د س ر د - : برای دارندگی

کامک آوَن د و س ر د س ر د = کامکار

بیمى وند ل پپرد = بيموند، بيمناك

آپر وند سدرار = زورمند

۲۵ - پيشوند آپی سهد (درپارسی کهنونی : بی) - : برای فروزئنائی (۲۲ - ۲۰)

(۸۳ - ک، ۹۸ - و)

آپی - گومان سوسوکام = بی کمان

آپی - راس سولس = بی راه

آپی - ویناس سهرس = بی گناه

۲۶ - پسوند ایتار و سهد ، تاز سهد - برای کارور و کردینبر (۲۶ - ک)

(۲۰ - د، ۱۷ - و) :

آمورزیتار = آمرزنده

پروزتاز سهد = پرورنده

گرفتار سهد = گرفتار

موزتاز سهد = مردار

۲۷ - پسوند ئیک دو - برای فروزه وابستگی (۱۶ - ک) :

روبانیک لپ سهد = روحانی، روانی

ویاوانیک رسهد = بیابانی

دينيك و مردو = دینی

این پسوند در فرانسه و انگلیسی نیز موجود است چون :

canonique = قانونی ، شرعی (canon = شرع ، از واژه

یونانی kanôn = دستور گرفته شده)

celtic = منسوب به سلت ها .

و نیز دربارهٔ واژه های پارسی کنونی مانند زندیک^۱

تاریک . تاجیک^۲ باقیمانده است (۱۶ - ک)

۲۸ - پسوند ئی د (یکانی) :

داناکی و مسود = یکنفر دانا

روژی ل ه د = روزی (یروز) (۱۳ - ک)

۲۹ - پسوند ئی د - برای مادینگی :

نییاکی و مسود = نیا (مادینه)

(۱) زَندَ = کسیکه اوستا را بدروغ تفسیر کند ؛ مرد بی دین ؛ سهمناک (با ژنده سنجیده شود) . مسودی میگوید ؛ واژه زندیک را اول به مانوی ها میگفتند و پس از آن به پیروان تفسیر اوستا که زند باشد و آن را به اوستا ترجیح می دادند گفته می شده . و سَت می گوید که هر بها این واژه را (یا معنای دومی ؛ خارج از دین) بایرانیها می گفتند . کائکا .

(۲) تاجیک در زبان کنونی همان تازیك زبان پهلوی است که بآرش عرب است چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان می نویسد آياك و س سياه آر تازیكان = با بسی سپاه از تازیان ؛ و نیز در فرهنگها تاجیک را اعراب متوطن در ایران نوشته اند .

۳۰ - پسوند این μ - (۶ - پ . ۱۹ - ك) :

زمینکین $\mu\mu$ = زمینى

بژ کین ل $\mu\epsilon$ = بزه کین

برین ل μ = برین

۳۱ - پسوند اینک μ - (۲۰ - ك) :

پوژینک $\mu\epsilon$ = منسوب به پوزش (د - پ)

دارینک $\mu\mu$ = منسوب به دار (هیزم)

۳۲ - پسوند ئیها $\mu\mu$ - برای بسکائی ؛

(۱) این پسوند در پارسی دیرینه آیین مییاشد که فروزه مایگی (adjectif de matière) را می ساخته که در پهلوی و پارسی کنونی بصورت این درآمده و این پسوند با پسوند in-e در فرانسه برابری مینمایند چنانچه نمکین = salin-e ، سیمین = argentin-e و در اینجا یک قسمت از شرحی که دربارهٔ پسوند in-e در فرهنگ فرانسوی ادلف هاتسفلد ، نوشته شده نقل میشود :

پسوند لاتینی اینوس - ؛ در لاتین پسوند inus فروزه هائیرا که طرز یا اصل را می رسانند می سازد و در فرانسه نیز چنین است مثلا از پسوند in واژه های : chevalin = اسب سا ؛ enfantin = بچگانه ؛ sauvagin = وحشیرانه ؛ alexendrin = آلکساندری ، alpin = کوهستانی ، از الپ ، flandrin = فلاندری . گذشته از این inus در زبان رمان بجای eus را اُس برای ساختن فروزه های مایگی بکار رفته . زبان فرانسه دیرین از این فروزه ها فراوان داشته که پاره از آنها در زبان کنونی نیز یافت میشود چون aimantin = کهربائی ، argentin = سیمین ، blondin = موی بور ، علاوه در این مورد نیز واژه فارسی : لَفْجَن (بفرهنگها مراجعه و تحقیق شود) موجود است ل .

چنانچه دارمستتر می گوید : نشانی بسکائی ها در نوشته های
 دیرینه دیده نمیشود و در تفسیر اوستا نیز نیست فقط در بندهش
 و مینو خرد شکل کامل آن یعنی : ئیها دیده میشود چون :

کوفیها 𐎧𐎠𐎡𐎹 = کوهها از کوف 𐎧𐎠 = کوه

روتیها 𐎠𐎢𐎽𐎢 = رودها از روت 𐎠𐎢 = رود

چشمکیها 𐎧𐎽𐎢𐎫𐎲𐎠𐎢𐎽 = چشمهها از چشمک 𐎧𐎽𐎢𐎫

𐎧𐎽𐎢𐎫 = چشمه

پوستیها 𐎠𐎡𐎹𐎢𐎽 = پوستها از پوست 𐎠𐎡𐎹𐎢

= پوست

و نیز در پازند مینو خرد :

دریها = درها از در

دریاویها = دریاها از دریاو = دریا

و دردیها = گذرها از و درذ = گذر

۳۳ - پسوند ئیها 𐎠𐎢𐎽 - نشانه پی گفت :

ولی این پسوند در نوشته های دیرینه بسیار دیده میشود لیکن

دارای عمل های مختلف و برای ساختن پی گفت های بنیستی

adverbes du substantif و فروزه یا گهواژه نگار مرود :

دائیتو - کیرت = کار قانونی که دادیها - گرت

ترجمه شده

ویندوا = در حال دانستن ، بینان که ویناکیها

ترجمه شده

چیکیشوا = وجداناً که آکاسیها دوستیها = ترجمه

شده و در بهلوی : راستیها = مستقیماً . دوستیها = دوستانه

و نیز در آزدا ویراف :

نیهاینها = در نهان

درستیها = کاملاً

تگ دلیریها = دلیرانه

و همچنین در مینو خرد :

آدادیها = غیر عادلانه

آنا گاهیها = ناگهانی

دایستانیها = عادلانه

شرائیها = در خورانه

خوبیها = بطور خوبی

دانشنیها = دانایانه

و در یارسی کثونی ایها (ی پی کفتی) بصورت ها در یاره
واژه ها چون تنها ، دیرها ، بازها باقیمانده .

۳۴ - پسوند ئیه وه - برای نام کنش ، (۱۷ - ك) :

داتوبریه وهسار لوه = داورى ، دادورى

دیپیریه دهسوه = دبیری

داشتاریه وهسار لوه = داشتاری ، پاسداری

۳۵ - پسوند بَر ل ، بار ل ؛ وَر ل ، وار ل - برای
دارندگی (۳۸ - ك) :

دات بَر وهسار ل = دادور

آسوباز سهسار ل = اسوار ، سوار

کین وَر وهسار ل = کینه ور

اُمیت وار سهسار ل = امیدوار

۳۶ - پسوند پان وهس - برای نامهای پاسبانی و نگهبانی (۳۵ - ك)

بوستان پان وهس وهس وهس = بوستان بان

باغ پان وهس وهس = باغبان

پاس پان وهس وهس وهس = پاسبان

(۱) واژه کین (در اوستا ، کشین) با واژه فرانسوی haine (که در قدیم haine بوده)
مانند است ل .

۳۷ - پسوند پَتْ ۴۴ (نربنه) ، پَتَكْ ۴۴و (مادینه) - برای

فرماندهی ، ریاست ، خداوندی (۳۳ - ك ، ۱۰۶ - و) :

ویس پَتْ ۴۴و = ده خدا ، فرروا

مان پَتْ ۴۴و = صاحب خانه

مان پَتَكْ ۴۴و = بانوی خانه (د - پ)

۳۸ - پسوند سَتَنْ ۴۴و ، تیتَنْ ۴۴و ، تَنْ ۴۴و - برای هرکمی

(۲۵ - ك) :

۳۹ - پسوند وانَكْ ۴۴و (۳۰ - ك)

۴۰ - پسوند تَرْ ۴۴و برای همسنگی (۱۹ - پ)

۴۱ - پسوند توم ۴۴و برای برتری (۱۹ - پ)

۴۲ - پسوند اَزْ ۴۴و (۶۹ - ك ، ۱۰۳ - و)

۴۳ - پسوند دارْ ، یازْ ۴۴و برای دارائی (د - پ)

سروید ۴۴و = هوش دار ، هوشیار

شترویازْ ۴۴و = شهریار

راسْ دارْ ۴۴و = راه دار ،

۴۴ - پسوند دانْ ۴۴و - برای جا (ظرفیت) :

برسمْ دانْ ۴۴و

آتش دان دانش - سر - اجاق

زین دان دانش - زندان

۳۵ - پیشوند دش - (۷۳ - ك).

در اوستا: دش و دژ - بد؛ شرور؛ زشت؛ سخت

دش - اثری - بد کاره

دش - مینوی - بد فکر؛ دشمن

دژ دان - بد کیش؛ بد دین.

۴۶ - پیشوند دویت برای جدائی، مقابل بودن، مختلف بودن.
(د - پ):

دویت گوهری دویدل - جدا بودن در گوهر

دویت شیدا دویدل - در مقابل شیطان

بر ضد دیوان

دویت اینی دویدل - این دیگر

۴۷ - پسوند زار (۴۷ - ك) - برای جا (د - پ):

گون زار دول - گلزار

کاری زار دول - کارزار

اوژدیس ژار س ددو دلا = بتکده

۴۸ - پسوند کار و دلا ، گزول ، گزول - (۳۷ - ك)

۴۹ - پسوند کین و - (۱۸ - ك)

۵۰ - پسوند گاش و - (دراوستا : گات و ذر پارسی کنونی : گماه

بارش جا . که از ریشه گما = آمدن می باشد و گام نیز

از همین ریشه است . کانکا) - برای جا :

ستور گاش ددول و - = جای ستوران

دور گاش اول و - = دورگاه ، محور

۵۱ - پسوند ناک^۲ رسو ، ایناک رسو ؛ برای دارندگی :

خشم ناک رسو رسو = خشمناک

شرم ناک رسو رسو = شرمناک

بیمی ناک رسو رسو = بیمناک

ترسیناک رسو رسو = ترسناک

۵۲ - پسوند و نند^۱ اژد - (۲۴ - پ)

(۱) دور = فرانسه tour ، در انگلوساکسن : tyrnen (این واژه فارسی است ذ- ب)

(۲) از روی مثل هائی که با پسوند ناک دیده میشود این پسوند بیشتر با واژه هائی

که جهت بدی را میرسانند بکار رفته . ل

۵۳ - پیشوند هَمْ سِو (۶۳ - ك ۱۱۱ - و)

هَمْ تَاك سِو سِو = هَمْتَا

هَمْ رَاَس سِو لِس = هَمْرَاه

هَمْ زَمَان سِو كَس = هَمْزَمَان (= synchrone)

۵۴ - پیشوند هُ سِو - برای نیکی ، خوشی ، خوبی (۷۴ - ك) :

هُ چِشَم سِو سِو = خوش نگاه

هُ كَار سِو سِو = نیکوکار

هُ دَان سِو سِو = خوب داننده

بخش چهارم

وَنَدَ های پارسی کنونی

۱ - پسوندها

زبان پارسی کنونی از بین رفتن پسوندهای دیرین را بوسیلهٔ پسوندهائی که در خود نگاهداشته است و همچنین بوجود آوردن پسوندهای جدیدی خواه از ترکیب پسوندهای موجوده و خواه از تبدیل نمودن واژه های مستقل به پسوند قلابی کرده است .

اکنون بشرح پسوندهای زبان کنونی پرداخته و تاریخچهٔ پیدایش آنها را در صورت لزوم خاطر نشان مینمائیم .
پاره‌ای از این پسوندها اکنون بکار نمی‌روند ولی چون

رابطه آنها هنوز با واژه اولیه حس میشود ، لذا از میان نرفته
و همیشه آماده اند که از نو بکار روند .

در اینجا نخست پسوند هائیرا که آغاز فرامی دارند
خواه ساده یا مرکب شرح داده و پس از آن به پسوندهای نامی
می پردازیم .

نخست پسوندهائی که اصلشان فر نام است

اینجا پسوند هارا از نظر کارشان طبقه بندی نمی کنیم زیرا
يك پسوند غالباً چندین کار بکلی متمایز را انجام می دهد باین
سبب که گاهی پسوند هائی که در شکل و آغاز با هم متفاوت بوده
اند در این پسوند گرد آمده اند ولی طبقه بندی آنها را بر حسب شکل
خارجی شان که گاهی بواسطه عمل صوتی در شکل واژه تغییر می
دهد می نمائیم .

پسوندهای آند ، آنده ، آن ، آ .

این پسوندها پسوندهای انباز کنونی هستند که به نهشته های

نمودی (Thème d'indicatif) می پیوندند .

۱ - پسوند آند ؛ که شکل اصلی این پسوندها است مشتق از آنت که پسوند دیرینه انباز کنونی است میباشد و جز در پاره واژه ها که برای تبدیل شدن بنام یا فروزه آرش انبازی خود را از دست داده اند باقی نمانده . مانند :

پَرَنَد = مرغ ، که آرش اصلی آن پران است .

چَرَنَد = حیوان ، ، ، ، چران

خَرَسَمَد : احتمال می رود * ه - رَسَمَت باشد (= خوش آینده)

تَمَد : بنظر می آید که این واژه بخشیده تولد باشد .

در زبان دیرین نیز این انبازها فروزه ها را می ساخته اند مانند بلند که در زند برز - نَت و انباز کنونی برز میباشد .

۲ - پسوند آلدِه - : پسوند آند که برای ساختن انباز ویژه

(Participe propre) بکار می رود از نهشته آنت پیدا شده

که بعداً داخل در ردیف نهشته آ و بعد آک که در پهلوی

آک و در پارسی کنونی میباشد شده مانند : زنده که بخشیده

* زی و نده است ، این واژه در پهلوی : زی و نَدک کردو

و از * زی و نَت انباز زی و که سانسکریت آن جی و ، جی

(۱) شوند (باعث) : تنند (عنکبوت) • دژند (خشمناک) • نژند • دیرند • بسند •

شمند • (بیهوش) • روند • خوردند • نیز از نظر تحقیق اضافه میشود ل

وَأَنْتَ اسْتَكْرَفْتَهُ شَدَّ .

گرفته که پهلووی آن : گَزَزْتُكَ وَهَرَفُو و از گه-واژه گزیدن

می باشد .

وَزَّ - أَلْدَاكَ رَكْفُو واژه پهلووی است و پارسی کنونی آن وزننده

است که از گهواژه وزیدن می باشد .

گاهی پسوندهای آذ و آذده به نام پیوسته و فروزه هائی

درست میکنند که انبازهای بیانی (Participle de dénominatif)

حقیقی میباشند مانند :

غَمَمْتَهُ (غَم - آذده) ؛ شَرَمْتَهُ (شَرَم - آذده) دیر ننده

(دیر - آذده)

و گاهی به فروزه های پیوندند مانند :

فَرُخَمْتَهُ (فَرُخ - آذده) .

۳- پسوند آن - : پسوند آن که انباز کنونی باشد از انباز میانه

(Participle moyen) آن جدا شده :

دوان از دویدن ؛ گریزان از گریختن (وی ریچ) گریبان از

گریستن (درزند ؛ گریز) ، گویان از گفتن (درپارسی دیرینه :

گوب) ، روان از رفتن ، (درزند ؛ رپ) ؛ باران از باریدن ، (در

زند و آز) دهان از دمیدن ، (در سانسکریت ؛ دما) دهان از دادن

(درزند : دا (۵۰ - و)) ؛ ارزان از ارزیدت . (درزند : آرز)

پسوند آن هم مثل پسوندهای آند و آندَه برای ساختن فروزه‌ها

به بنیستی‌ها می پیوندد مانند :

نیازان	نیاز	که از نیاز	ساخته شده
دوستان	دوست	دوست	»
مستان	مست	مست	»

این پسوند از حیث ساختمان ظاهری با پسوند دیگری که آنهم آن و پسوندیست کاملاً فروزه که در قدیم آن یا آنی^۲ بوده و قسمت‌های زیرین را میسازد مشتبه میشود .

آن نیائی - [درزند آثویانی (آثوی = آتین پدر فریدون . فرهنگ کانگا) یعنی پسر آتویا . درسانسکریت : پُرتوان یعنی پسر پُرت] :

سپیتامان دهنوم سپس یعنی پسر سپیتم

آتوزیات مهر سپند آن دهنوم کس دهنوم یعنی آتوزیات

پسر مهر سپند

(۱) جاویدان و جانان نیز تحقیق شود . ل .

(۲) درزند يك پسوند نویسه آنی (آتویا نویس مراجعه شود) و يك پسوند آنی که مادینه آن است (به تیشتری یا مراجعه شود) موجود است این پسوند اخیر پسوند سانسکریت آنی در واژه ایندرا نی میباشد .

آرتخشتر بابگان و سهوسر یعنی آرتخشتر پسر بابک .

خسروی گواتان و سهوسر یعنی خسرو پسر گواد (قباد) .

شاپوری آرتخشتران سهوسر یعنی شاپور پسر آرتخشتر .

همچنین نام اشکانیان گرفته از اشکان یعنی پسر اشک می باشد
(۵ - پ)

در زبان ارمنی برای پسوندهای نیائی که در واقع نام خانوادگی را می سازد نیان بکار میرود چون سرکیسیان - مانوئلیان و غیره .

آن جغرافیائی - برای نام کشورها یا جاها :

نام شهر گرگان در پارسی دیرین و رکان و درزند : وهرگان =

کشور کرکها (۵ - د) و در پهلوی برادسر میباشد .

در پارسی کنونی توران یعنی کشور تورانیان از تور یعنی تورانی میباشد .

همچنین آذر بائیجان که در پهلوی : آترپاتکان سهوسر

است از این قبیل است .

آن پی گفتی Adverbial - این پسوند که باز هم با

آن بسکائی اشتباه میشود پسوند پی گفتی می باشد مانند :

بامدادان که از بامداد است .

پسوند آن که به پسوندك پیوسته پسوند تازه آنك را که در

پهلوی: آنک و در پارسی کمنونی آنه^۱ است پدید آورده (۸-ک)

۴ - پسوند آ - این پسوند که يك فروزه کهواژه (Adjectif Verbal) حقیقی

است چهارمین پسوند انباز کمنونی میباشد :

چنانچه از کهواژه داشتن انباز کمنونی دارا یعنی کسیکه دارد درست میشود

» » گفتن » » گویا » » میگوید » »

» » دیدن » » بینا » » میبیند » »

» » دانستن » » دانا » » میداند » »

» » رفتن » » روا (کس یا چیز) میرود » »

» » بوئیدن » » بویا » » میبوید » »

» » سوختن » » سوزا » » میسوزد » »

» » توانستن » » توانا » » میتواند » »

برخی از این انبازها می توانند مانند بنیستی بکار روند چون

دانا که یکنفر داننده را میرساند و دانایان دانندگان را میرساند

و یاره دیگر فقط مانند فروزه بکار میروند مانند :

تُنْشَا (énergique) که پهلوی آن تُنْشَاک است و از کهواژه خیدی

دبرین تُنْشیدَن (درزند : تُنْخَشَن) آمده و گاهی همین

انبازها سومه Terme دوّم يك ترکیبی که دارای آرش فروزه

(۱) - آنه را با پسوند Ly انگلیسی مقایسه نمائید ،

مردانه = Menly که فروزه است

خوشبختانه = Happily که بی گفت است

می باشند واقع می گردند مانند خوب بینا و باز همین پسوند
آ (ك) و سیدله ساختن بنیستی ها بكمك فروزه میشود مانند :

گرما (گرم-آ) ، = پهلوی : ڤلوسو از گرم .

سرما (سرم-آ) ^۱ به زند سیرت مراجعه شود ، (در پهلوی :
دولکسو)

پهنا (پهن-آ) (= پهلوی : پهسو) از پهن .

فراخا از فراخ .

درازا (در از-آ) از دراز .

صورت اصلی این پسوند آك ^۲ است که بشکلهای حېك تر آك ^۱
و آ تبدیل یافته چنانچه :

واژه دانا که در زبان کنونی است در زبان پهلوی داناك و سسو است

» تخشا » » » » » تُخشاك سوسوسو »

» بینا » » » » » ویناك ارسو »

» گرما » » » » » گرماك ڤلوسو »

» سرما » » » » » سرماك دولکسو »

» گویا » » » » » گووآ سر »

» پیدا » » » » » پدَتاك وهوسو »

(۱) سرما واژه است که از روی شباهت با گرما ساخته شده .

(۲) گمان میرود رواج ، رواج باشد چنان روای روی همین واژه پدید آمده باشد .

بواژه‌های بالا باید واژه **ذَرْمَاكُ كَلَاهُ** و یعنی بهار را افزود (رجوع
به شرح دار مستتر در صفحه ۲۶۸ کتاب اول اتو ایرانیت
بشود).

پرورش این پسوند مخصوص زبان پهلوی بوده و ممکن است
در روی پسوند **آ کَک** که در پارسی دیرین است باشد و در
زند این پسوند فقط در دو واژه دیده میشود یکی **آژیس دَهاک**
که بالاخره ازدها شده. (در فرهنگ کانکا: **دَهاک** بارش گرفته از
ریشه **دَه** بارش کردن است **آژ** - **دَهاک** بارش مار گرفته است
که ازدها شده و نام مشهور **ضحاک** میباشد) و دیگری **مَشیاک**
یعنی انسان. و ممکن نیز هست که این پسوند از پسوند **کَک** باشد
که بعداً به نهشته‌هایی که دارای پسوند **آ** هستند اضافه شده باشد مثلاً
داناک اصلاً دانا بوده که از دانستن گرفته شده و سپس پسوند
کَک بآن افزوده شده.

۵ - پسوند **آ** (در پهلوی: **آک**) - :

پسوند **آ** یعنی (ه) مربوط به پسوند **آ** که در پارسی دیرین دیده
میشود نیست بلکه از پسوند **آک** که در آن زبانست آمده و این

پسوند در پهلوی آك شده بعد در جلوی بن واژه های (Désinence) آوازه بشکل ضعیف تر آگٹ تبدیل یافته و در آخر بن واژه ها از بین رفته است .

چنانچه در پارسی دیرینه بَنَدَاك ، در پهلوی بَنَدَاكس اَدُو و در پارسی کنونی بَنَدَه می باشد و جمع آن در پارسی دیرین بَنَدَاكَنَام و در زبان پهلوی بَنَدَاكَاَن اَدُوِس و در پارسی کنونی بَنَدَاكَاَن است .

هشتمه های دیرینه پارسی دیرین که به آختم شده اند معمولا در پهلوی به آك و در پارسی نوین به (ه) ختم گردیده اند بی اینکه شکل اصلی خود را که به همزنگی تمام میشده از دست بدهند .

مثلا در پارسی کنونی کَام و کَامَه یعنی عشق که در پارسی دیرین اولی کَام و دوئی مشتق * کَامَاک می باشد که پهلوی آنها کَام و کَامَاک و کَامَاک است .

کین و کینه در زَنَدَاك اَن و در پهلوی کین و کینَاک و کینَاک است .

نیم و نیمه در زَنَدَاک اَم و در پهلوی نیم و نیمَاک و نیمَاک است که و کده در زَنَدَاکَاک ، در پهلوی : گٹ و گٹَاک و گٹَاک است .